

بمقدمہ سید علی میر افضل

کتاب

بہار اعجاز
پہلے

پہلے کوشش محمد سید کاظم کاظمی

ترتیب الفبایی دقیق در کتاب‌ها رعایت شده است، ذکر شماره صفحات را لازم ندانتم.

کتاب به مقدمه‌ای جامع درباره رباعی‌های بیدل و سرچشمه‌های تأثیر و تأثرو نیاز داشت. جناب سیدعلی میرافضلی شاعر و پژوهشگر گرانقدر معاصر با پذیرش درخواست ما و نگارش مقدمه‌ای مفصل با عنوان «بیدل دهلوی، در ایستگاه چهارم رباعی» این نیاز را برآورده کرد، جدا از این که از نظرهای عالمانه ایشان در گزینش رباعی‌ها و نیز شرح و توضیح‌ها نیز بهره بسیار برده‌ام.

هم چنین بعضی عزیزان دیگر هم در این کتاب مؤثر بوده‌اند، از جمله محمدرضا معلمی با بازبینی دقیق و مفصلی که در کار داشت و محمدامین اکبری که پیشنهاددهنده تدوین این کتاب بوده است. هم چنین قدردان همسرم زینب بیات و فرزندان گرامی‌ام هستم که هر کتابی بر سر دست می‌گیرم همراهی‌ها، تشویق‌ها و صبوری‌هایشان پشتوانه آن است.

بیدل دهلوی در ایستگاه چهارم رباعی

سید علی میرافضلی

اگر حرکت رباعی بر ریل تاریخ ادبیات فارسی را به حرکت قطاری تشبیه کنیم، از دیدگاه من، این قطار در مسیر هزار ساله خود، شش ایستگاه اصلی داشته است. یکی از ایستگاه‌های مهم تاریخ شعر فارسی که به تغییر رنگ و آهنگ سروده‌های شاعران انجامید و نگاه تازه‌ای را وارد فضای ادبیات منظوم ما کرد، دوره‌ای است که از اواسط قرن دهم هجری آغاز شد و تا اواسط قرن دوازدهم امتداد یافت. این دوره، مقارن است با ظهور دولت صفوی در ایران و روی کار آمدن تیموریان، بابریان و عادلشاهیان در هند. شاهان این چند سلسله، به طور مستقیم و غیر مستقیم در رشد و افول شعر این دوران، سهم بسزایی داشتند. در مطالعات سبک‌شناسی شعر فارسی معمولاً سبک اشعار این دوره را «سبک اصفهانی» یا «سبک هندی» می‌نامند. اصفهان پایتخت دولت صفویان، و هند پناهگاه شاعران پارسی‌زبان بوده است. این ایستگاه، ایستگاه چهارم رباعی است.^۱

محمد کاظم کاظمی

مشهد، فروردین ۱۳۹۸

۱. تقسیم بندی تاریخ هزار ساله رباعی فارسی به شش دوره. کاری است که من در یکی از مقالات خود برای سهولت امر بررسی تاریخ رباعی انجام داده‌ام؛ رک. به همین کوتاهی، ۲۳۶ - ۲۳۷.

با اینکه قالب متداول شعر در دوره مورد بحث ما غزل است، اما شاعران زیادی سراغ داریم که رباعی را به عنوان حوزه فعالیت خود برگزیدند و از کثرت اشتها و اشتغال در این قالب، در بین هم عصران خود، با القابی همچون «میر رباعی»، «شیخ رباعی» و «خواجۀ رباعی» شناخته شدند. البته کتمان نمی توان کرد که سراینده طراز اولی از جنس خیام، سنایی، عطار، افضل کاشانی، مهستی گنجوی، کمال اسماعیل اصفهانی، اوحد کرمانی و حضرت مولانا در بین رباعی سرایان این نسل پدیدار نشد، اما برخی از بهترین رباعیات تاریخ رباعی فارسی، متعلق به شاعران این دوران است و گاهی رباعیات شان، از مجموعه رباعیات منسوب به ابوسعید ابوالخیر و بابا افضل کاشانی سر در آورده است.

بعضی از شاعران این عصر فقط رباعی می گفتند، یا رباعی قالب اصلی فعالیت ادبی آن ها بود. فکری مشهدی معروف به «میر رباعی» (درگذشته ۹۷۳ ق)، سحابی استرآبادی (درگذشته ۱۰۰۱ ق)، میر مغیث الدین محوی همدانی (۱۰۱۶ ق) و مؤمن حسین یزدی (درگذشته ۱۰۱۸ ق) چهار شاعری هستند که در این دوره ۲۰۰ ساله، علم رباعی را برافراختند و مجموعه ای از رباعیات از خود به یادگار گذاشتند.

شاعران گمنام زیادی همچون میرزا عبدالله شهود یزدی، محمدعلی صوفی کرمانی، صادق اردوبادی، میر رفیع دستور، مظفر حسین کاشانی، حقی خوانساری، محمد تمکین هروی و میر عین علی جربادقانی نیز گرم گفتن رباعی بودند، اما دیوانی از آن ها باقی نمانده است. در میان این شاعران، سحابی استرآبادی و محوی همدانی به دلیل نوع نگاه یا طرز خاص رباعی سرایی، از دیگران متمایزند و گروهی از شاعران آن روزگار، طرز رباعی سرایی آن دورا ادامه داده اند. بعضی دیگر از شاعران صاحب دیوان، با اینکه بین عامه مخاطبان با غزل ها یا قصاید یا مثنویات خود به شهرت رسیدند، در رباعی گویی نیز اهتمام ویژه داشتند. عرفی شیرازی، طالب آملی، ملک قمی، فیضی دکنی، قدسی مشهدی، ظهوری ترشیزی و شعیب جوشقانی از جمله این شاعران هستند که

هر کدام چند صد رباعی در کارنامه شاعری خود دارند.

در دهه پایانی قرن یازدهم هجری، محمد صالح رضوی معروف به صدر الممالک (درگذشته ۱۰۹۸ ق) به گردآوری مجموعه ای از رباعیات شاعران قدیم و جدید اقدام کرد و آن را *جواهر الخیال* نام نهاد. این مجموعه در ۲۱ باب و ۱۰۴ فصل سامان یافته و در بردارنده ۳۳۰۰ رباعی است که اغلب آن ها سروده شاعران همان روزگار است. رضوی، دو مجموعه رباعی دیگر نیز بر پایه *جواهر الخیال* ترتیب داد و آن ها را *دقایق الخیال* و *معارج الخیال* نام نهاد. ترتیب یافتن چنین مجموعه هایی، نشانه علاقه مندی ادبا و محافل ادبی عصر صفوی به قالب رباعی است. در تذکره های معروف آن روزگار از قبیل *خلاصه الاشعار* تقی کاشانی، *عرفات العاشقین* اوحدی بلیانی، *تذکره الشعراء* محمد طاهر نصرآبادی و *سفینه خوشگوار* بندر ابن داس خوشگو و *مجمع النفایس* سراج الدین آرزو، رباعی جایگاه ویژه ای دارد. این نویسندگان، مباحث مربوط به رباعیات عصر خود را انعکاس داده و در منتخبات اشعار شاعران، به نقل رباعیات آن ها اهتمام ویژه داشته اند.

میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی (۱۰۵۴ - ۱۱۳۳ ق)، شاعری ذوفنون و خلاق المعانی است. از وی حدود صد هزار بیت شعر در اغلب قالب های شعری باقی مانده است. اهمیت بیدل بیشتر در حوزه غزل است، اما رباعیات او نیز چه از لحاظ کمتی و چه از لحاظ کیفی در خور بررسی و تأمل است. وی در نقطه پایانی ایستگاه چهارم رباعی، همه تجربه دویست ساله رباعی پیش از خود را جمع بندی کرده و در دیوانی پُربرگ و بار، ۴۰۰۰ رباعی عرضه داشته است. از لحاظ تعداد، او بعد از سحابی استرآبادی، بیشترین رباعی را در تاریخ هزار ساله رباعی فارسی خلق کرده است.

در مورد بیدل نقل شده که در ده سالگی درباره یکی از همسالان خود که قزقل زیر زبان می گذاشت و هنگام سخن گفتن، رایحه ای خوش از دهانش به مشام می رسید، این رباعی را سرود:

آن آینه قدرت ذات یکتا
آن جوهر ایجاد صفات و اسما
در غیب آحد است و در شهادت احمد
این است رموزِ خواجه هر دو سرا

می گوید «احمد» (نام حضرت پیامبر) هم به واقع از «احد» (ذات خداوند) دور نیست. شاعر در اینجا «هر دو سرا» را به جای دنیا و آخرت، غیب و شهادت می داند، یعنی جهان غیب که خاص خداوند است و جهان شهادت که انسان در آن جلوه دارد. وجود پیامبر در هر دو جهان برگزیده است.

ابر است، دمی ز خانه سرمست برآ
گر ذوق ز خویش رفتنی هست، برآ
خلقی امروز می به ساغر دارد
چون ابر، تونیز شیشه در دست برآ

از خویش رفتن: در اینجا یعنی از خود بی خود شدن. باریدن باران را حاصل شیشه دست بودن ابر می داند.

زین سنگستانِ یأس بنیاد، برآ
زان پیش که صید گردی، آزاد برآ
مزدور خیالِ جان گنی نتوان زیست
برقی شو و از تیشه فرهاد برآ

«کوه کندن» فرهاد را نوعی «جان کندن» تلقی می کند. در غزلیات هم می گوید «به سعی جان کنی ها، کوهکن آوازه ای دارد / به غوغا می فروشد هر که باشد آب در شیرش». منظور از برقی که از تیشه برآید، جرقه ای است که هنگام برخورد تیشه با سنگ برمی خیزد. از نظر شاعر باید همانند این برق، عمری کوتاه داشت و از جان کنی در این دنیا رها شد.

بیدل، ز غرورِ غلط اندیش برآ
خود را کم گیر و از همه بیش برآ
حق پیدا نیست جز به کیفیت عبد
ای شاه، تو هم دو روز درویش برآ

حق: خداوند. عبد: بنده. برداشتی وحدت الوجودی را در خدمت یک آموزه اجتماعی می گذارد. می گوید همان طور که آثار وجود مطلق خداوند در وجود بشر هم دیده می شود، انسانی که شأن و شکوه شاهی دارد هم می باید به همین قیاس در کسوت درویشی جلوه کند.